فهرست

[پیشگفتار 2](#_Toc199083799)

[طرح مسئله 2](#_Toc199083800)

[نکات مقدماتی 2](#_Toc199083801)

[نکته اول: تفاوت مسئله ۵۲ و ۵۰ 2](#_Toc199083802)

[متن مسئله ۵۲ 3](#_Toc199083803)

[صورت اول 3](#_Toc199083804)

[صورت دوم 3](#_Toc199083805)

[صورت سوم 3](#_Toc199083806)

[نکته دوم: 4](#_Toc199083807)

[نکته سوم 4](#_Toc199083808)

[نکته چهارم: انواع تیرگی تصویر 4](#_Toc199083809)

[نوع اول: 4](#_Toc199083810)

[نوع دوم 4](#_Toc199083811)

[نوع سوم 5](#_Toc199083812)

[نکته پنجم 5](#_Toc199083813)

[اقوال در مسئله 5](#_Toc199083814)

[قول اول: حرمت مطلق نگاه 6](#_Toc199083815)

[قول دوم: جواز مطلق نگاه 7](#_Toc199083816)

[قول سوم 7](#_Toc199083817)

[قول چهارم 8](#_Toc199083818)

[قول پنجم 9](#_Toc199083819)

**موضوع: مبحث نگاه / استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی**

# پیشگفتار

بحثی که در عروه مستقلاً مطرح نبود عبارت بود از نگاه غیرمستقیم که معلوم است نامحرم است ولی نگاه غیرمستقیم است که صور و ابعاد مختلف آن را متعرض شدیم.

# طرح مسئله

مسئله ۵۲ که امروز متعرض خواهیم شد، مربوط به نگاه به نامحرم به شکل غیر شفاف و در حالت تار هست. وجه مشترک این مسئله با آن مسئله پیشین این است که نگاه به نامحرم است و افتراق این است که در مسئله سابق نگاه به نامحرم به صورت غیرمستقیم بود و وجه افتراق خاص این مسئله این است که نگاه به نامحرم اما در حالت تار و غیر شفاف است.

پس هر دو نگاه به نامحرم است منتهی نگاه به نامحرم به عبارت دیگر نگاه به نامحرم تقسیم می‌شود به نگاه مستقیم و غیرمستقیم و نگاه مستقیم تقسیم می‌شود به نگاه واضح و شفاف و نگاه غیرواضح و غیر شفاف و نگاه به او به شکل تام و با ابهام.

پس این مسئله که متن آن را خواهیم خواند مربوط به نگاه به نامحرم است (احراز شده است که این نامحرم است) اما نگاه به او در یک حالت تاری و ابهام و غیر مشخص است. این طرح مسئله

در اینجا مراد این نیست که نگاه می‌کند به چیزی که نمی‌داند محرم است یا نامحرم و در آن تاری و ابهام و عدم شفافیت موجب شده است که نشود تشخیص بدهد که این محرم است یا نامحرم، این محل بحث نیست.

به عبارت دیگر گاهی هست که عدم شفافیت و تار بودن موجب این می‌شود که ندانیم این محرم است یا نامحرم این یک داستان است که قبلاً بحث شده است که اصول اینجا جاری می‌شود و از اطلاقات و عمومات و پیچیدگی‌هایی که قبلاً می‌گفتیم اینجا وجود داشت.

# نکات مقدماتی

## نکته اول: تفاوت مسئله ۵۲ و ۵۰

اما در اینجا مسئله ۵۲ این است که می‌داند نامحرم است ولی ابهام و تاری در میان است، ولی در مسئله ۵۰ این بود که به خاطر عدم شفافیت، شبهه دارد و شک دارد که این محرم است یا نامحرم.

بنابراین مسئله ۵۲ تمایز آن با مسئله سابقی که در عروه نبوده است و اینجا عرض کردیم این است که نگاه در آنجا غیرمستقیم بود ولی اینجا مستقیم است.

با مسئله ۵۰ تفاوت این است که هر دو مستقیم است منتهی آنجا نگاه به نامحرم بودن محرز نیست، اینجا محرز است.

## متن مسئله ۵۲

هل المحرّم من النظر ما یکون علی وجه یتمکّن من التمییز بین الرجل و المرأة و أنّه العضو الفلانی أو غیره، این صورت اول است، محرم نظر آن است که به‌گونه‌ای است که می‌شود زن و مرد بودن را تشخیص داد و اعضای آن را هم می‌شود تشخیص داد، این نگاه مستقیم شفاف رویاروی است. در حالت طبیعی که هم می‌شود زن و مرد بودن را تشخیص داد، هم چهره و دست و پا و بدن مشخص است که نگاه‌های عادی شفاف است.

أو مطلقه؟ یا اینکه محرم من النظر مطلق است، یعنی چه؟ سه صورت ایشان اینجا ذکر می‌کند؛

### صورت اول

فلو رأی الأجنبیة من بعید بحیث لا یمکنه تمییزها و تمییز أعضائها، شخص را از دور می‌بیند به‌گونه‌ای که نمی‌تواند چهره را دقیق تشخیص بدهد و اعضا را هم تشخیص بدهد. چهره و دست و پا را نمی‌تواند جدا شناسایی بکند و برای او معلوم باشد.

### صورت دوم

أو لا یمکنه تمییز کونها رجلًا أو امرأة، آن قدر تار است که اصلا نمی‌تواند بفهمد که این زن است یا مرد است؟ می‌داند که این نامحرم است، از او آرام آرام فاصله گرفت، در جایی که در حال طبیعی اگر اطلاع قبلی نداشته باشد، نمی‌تواند بفهمد این زن است یا مرد است؟

### صورت سوم

آن‌قدر تاری عارض شده است که بل أو لا یمکنه تمییز کونها إنساناً أو حیواناً أو جماداً

مناسب بود که صورت سوم را چهارم قرار بدهد بگوید یک وقتی این تاری یک جوری است که نمی‌تواند بفهمد این حیوان است یا انسان؟ گاهی هم از این دورتر می‌شود معلوم نیست که این حیوان است یا جماد است؟ منتهی صورت سومی که عرض کردیم اینجا نیامده است با هم آمده است. لا یمکنه تمییز کونها إنساناً أو حیواناً أو جماداً.

صورت دیگر آن این است که این‌قدر ابهام پیدا کرده است که تحرک آن هم معلوم نیست، این چیزی که نظر به آن حرام بود، چنان تار شده است که تشخیص جماد و انسان و حیوان بودن آن را نمی‌شود داد.

این محل بحث است که اگر این موجود در نزدیکی بود یقین داشتیم که نگاه به آن حرام است، بحث در این است که فاصله آن را مبهم کرده است، موجب می‌شود استصحاب کنیم که همچنان حرام است یا اینکه ادله از این انصراف دارد و جایز است.

اما اگر از اول موجود را از دور دیده است، نمی‌داند که این زن است یا مرد است؟ می‌داند زن است ولی نمی‌داند محرم است یا نامحرم؟ یا نمی‌داند انسان است یا حیوان است؟ یا نمی‌داند موجود حیوانی به معنای اعم است یا جماد است؟ آن داستان دیگری دارد

اگر عموماتی نباشد اصول عملیه جاری می‌شود، برائت جاری می‌شود، استصحاب جاری می‌شود، همان استصحاب‌ عدم ازلی که در مسئله پنجاه می‌گفتیم.

إذ اشتبه من یجوز نظر الیه بین من لا یجوز بشبهة محصوره وجب الاجتناب، بإمکانة الشبهه غیر محصوره أو بدویه از اول نمی‌داند که اینجایز النظر است، یا خیر؟ آنجا بالای بیست صورت رساندیم از موارد تردید در اینکه این را می‌شود نگاه کرد یا خیر؟ ابتدائاً

اینجا مسئله کلام متفاوت است، نزدیک او بود نگاه حرام بود، به دلیلی چهره او تار شد در یکی از مراتب مبهم بودن، می‌گوییم این تار شدن و مبهم شدن، حکم را تغییر می‌دهد یا حکم همان است که گفته شد؟

برای اینکه مسئله خوب جا بیفتد، اینجا بود، نظر حرام بود، دورتر و دورتر شد که این مراتب تشکیکی پیدا شد، ولی به یک دلیلی، مثلاً به علم غیب، به دلیل شاهدین عدلین و قرائن قطعی می‌داند آن که آنجا هست، زن نامحرم است، منتهی تیره و تاری و ابهامی دارد.

## نکته دوم:

این است که معلوم المحرمیه، اینکه معلوم است اینجا نظر محرم است، یا مسبوق به یک سابقه‌ای است شبیه آنچه ابتدا عرض کردم، یعنی از اول دیده است بعد تار شده است، یا مسبوق به این دیدن قبلی و رؤیت قبلی نیست به دلایل دیگر می‌داند این محرم النظر است، شکی در جواز و عدم جواز نظر ندارد.

## نکته سوم

این است که معلوم شد نگاه مستقیم است.

## نکته چهارم: انواع تیرگی تصویر

این است که تیرگی تصویر انواع و اقسامی دارد؛

### نوع اول:

گاهی به خاطر قرب و بعد است که مرحوم سید اینجا قرب و بعد را به میان کشید؛ فلو رأی الأجنبیة من بعید این یک نوع است که تیره شدن صورت به خاطر دور شدن شخص از ناظر است، فاصله میان ناظر و منظورالیه موجب ابهام و تیرگی شده است.

### نوع دوم

یک حال دیگر این است که نزدیک است و اشکال در رؤیت و نظر ناظر است، یعنی ضعف دید دارد، چشم او مشکل دارد

### نوع سوم

این است که یک موانع دیگری پیدا شد، از موانع طبیعی مثل گرد و غبار، یا موانع ساختگی و مصنوعی، مثل شیشه تار، در حرم این‌طور است که شیشه‌های تاری هست که بین مرد و زن را جدا می‌کند.

قطعاً این فلو رأی الأجنبیة من بعید، این من بعید خصوصیتی ندارد، الغاء خصوصیت قطعاً می‌شود، به خاطر بعید باشد، یا به خاطر ضعف بصر باشد، یا به خاطر وجود موانع عادی و طبیعی باشد مثل گرد و غبار یا به خاطر موانع مصنوعی و ساختگی مثل شیشه تار و عینک تار و دودی می‌گذارد که آن منظورالیه را کاملاً غیر ممیز قرار می‌دهد و تیره و تار می‌کند.

## نکته پنجم

این است که این مقوله تار بودن، تیره بودن و عدم شفافیت، یک مقوله‌ای است که طبعاً مقول به تشکیک است و درجات دارد که در یک جایی هیچ کس نمی‌گوید اینجایز است، برای اینکه الان کسی را از فاصله یک متری و دو متری می‌بیند، یک چشم سالم طبیعی، همان که پزشکی می‌گوید این چشم کاملاً سالم است. چشم کاملاً سالم، فضای کاملاً شفاف و فاصله نزدیک، یک یا دو متری.

این اوج شفافیت آن منظورالیه است که نگاه راحت و آسان تعلق می‌گیرد و همه چیز تشخیص داده می‌شود فاصله‌ای نزدیک، فقدان مطلق موانع و چشم عادی کاملاً طبیعی، شفافِ شفاف، این است

از اینکه شروع می‌کنید همین‌جور تا بی‌نهایت مقول به تشکیک این نگاه می‌شود منتهی روشن است تا حدودی، عرفا معلوم است نگاه شفاف حساب می‌شود و اطلاقات حتماً آن را می‌گیرد، حالا شخصی شماره ضعیفی چشم او هشت یا ۹ یا ده است، آن هم در فاصله نزدیکی است، چشم خیلی ضعیف است ولی می‌بیند، یا عینک گذاشته است یا عینک نگذاشته است ولی فاصله نزدیک است.

یا اینکه رؤیت او عادی است، شرایط هم عادی است، فاصله اینجا نیست، آنجا است یا دورتر است، یک حدودی، با اینکه مراتب دید متفاوت است اما معلوم است که این نگاه هم مستقیم است و هم شفاف است اما از یک جایی غیر شفاف می‌شود آن هم مرحله به مرحله جلو می‌رود و آن که در عروه آمده است سه مرحله را گفته است. ما گفتیم چهار مرحله می‌کرد مقداری منسجم‌تر بود و در عین حال آن چهار تا یک مرزبندی است که بین آن و این خود بی‌نهایت مراتب متصور است.

خود صورت اول هم که می‌فرماید لا یمکنه تمییزها و تمییز اعضائها، اعضا را تشخیص نمی‌دهد این خیلی مراتب دارد گاهی هست که بعضی از اعضای کوچک‌تر دیده نمی‌شود و از اعضای رئیسی دیده می‌شود و همین‌جور مراتبی که اینجا متصور است.

این چند مقدمه‌ای بود که برای تصویر درست مسئله لازم بود که اشاره بشود.

# اقوال در مسئله

احتمالات یا اقوالی که در مسئله است به این ترتیب است که عرض می‌کنم

## قول اول: حرمت مطلق نگاه

حرمت نگاه مستقیم اما غیر شفاف و تیره است به‌طور مطلق، شامل همه صوری که در متن آمده بود، می‌شود. حرام است نگاه مطلقاً، حتی آنجا که این موجودی که می‌داند نگاه به او در حال طبیعی جایز نبود، به شبحی مبدل شده است که بین انسان و حیوان و جماد هم نمی‌شود تشخیص داد، به‌گونه‌ای که اگر اطلاع قبلی نداشت معلوم نبود، اصلا نگاه به آن جایز بود. ولی الان می‌داند این موجود اینجوری است منتهی به دلیل بعد یا موانع به شبحی مبدل شده است و می‌گوید حرام است.

قول اول با شکل از نظر فتوایی؛

۱- شکل فتوا به حرمت نظر

۲- شکل احتیاط واجب به حرمت نظر، احتیاط به حرمت نظر است.

قائلین هم به این شکل است که حرمت مطلق به صورت فتوایی، در این تعلیقه‌ای چهل چندتایی که بر عروه چاپ شده است، در این تعلیقه فقط مرحوم آقا سید تقی قمی است که می‌گوید الاقوی، تعلیق نمی‌زند، سید فرموده است الاحوط الحرمه، ایشان می‌گوید بل الاقوی ذلک. تفصیل هم نمی‌دهد.

فتوای به حرمت نگاه به همه این صور علی وجه الاطلاق، فقط در تعلیقه مرحوم قمی است.

اما به نحو احتیاط وجوبی، دایره وسیعی دارد، قائلان زیادی دارد که اول آن‌ها در این مقطع خود مرحوم سید است، مرحوم سید فرموده است؛ وجهان؛ الاحوط و الحرمه. احتیاط لزومی دارد.

من نوشته‌ام؛ و سایر من لم یعلق علی المسئله له تعلیقة علی هذا الباب و لم یعلق علی المسئله. اول این کتاب‌های عروه را ببینید، چهل و چند تعلیق وجود دارد جلوی آن توضیح داده است بعضی تعلیقه کل عروه است، برخی بعضی از ابواب آن هست و هر کسی اینجا تعلیقه بر کتاب نکاح دارد و این مسئله و آنجا تعلیقه‌ای بر این مسئله نمی‌بینید طبعاً جزء اینها می‌شود که تعلیقه‌ای اینجا نزده است و فتوای روشنی جای دیگر پیدا نکردیم.

مثل امام و آقای خویی اینجا تعلیقه نزده‌اند، ولی از جای دیگر می‌دانیم نظرشان این‌طوری نیست.

فرض بگیرید مرحوم آقا سید محمود هاشمی شاهرودی رضوان الله تعالی علیه، از کسانی است که اینجا تعلیقه ندارد، ظاهراً احوط وجوبی دارد. یا آقای حکیم هم از این قبیل است. در مستمسک هم همین است که این احوط را تبلیغ می‌کند.

به هر صورت مرحوم سید و من تبع قائلین به این قول اول می‌شوند منتهی به نحو احتیاط نه به نحو فتوا.

این دو گرایش فتوا و احتیاط در قول به حرمت نظر به طور مطلق است.

## قول دوم: جواز مطلق نگاه

در همه این صور و مراتب‌ عدم شفافیت قائل به جواز هستند علی وجه اطلاق حتی آن صورت اولی که معلوم است این موجود حیوانی است، معلوم انسان است، معلوم است زن است، منتهی اعضای او خوب از هم جدا قابل تشخیص نیست، یا جدایی اعضاء قابل تشخیص است اما ریزه‌کاری‌ها و ویژگی‌های عضو دیده نمی‌شود. این هم فرق می‌کند.

حتی در صورت‌های این شکلی هم می‌گویند جایز است.

من اینجا اسم حدود پانزده نفر را نوشته‌ام و مرحوم آقای خویی، حضرت امام رضوان الله تعالی علیه و بزرگان دیگری، کوه کمری، مرعشی، اراکی، آقا ضیاء هم اینجا تعلیقه این‌جور دارد، آقا سید عبدالهادی شیرازی و از این قبیل، اینها در زمره قائلان به قول جواز مطلق هستند.

آن که در عروه آمده است تمییز اعضاء است یعنی اعضا را نمی‌تواند از هم تشخیص بدهد که دست است یا پا است، ظاهر این است، منتهی ما عرض کردیم مراتب بیش از این است، در هر صورت آنجایی که لا یمکنه تمییز اعضائها.

ابهامی در این هست، حتی گفته‌اند این دو جور تصویر می‌شود؛ تمییز اعضا نمی‌دهد یعنی جزئیات عضو را خوب نمی‌بیند، مثلاً اینجا باشد می‌داند خالی در آن عضو هست، عضو را از عضو دیگر جدا می‌بیند اما عضو را خوب نمی‌بیند.

یک وقت این است که عضو، از عضو دیگر خوب تشخیص داده نمی‌شود. یک ابهامی در این هست.

در هر صورت این دو قول هست، آن که در اولی مورد استعجاب هست، این است که بگوییم حرام است فتواً أو احتیاطاً حتی آنجا که به شکل شبحی در آمده است که نمی‌دانیم این جماد است یا نبات است. حیات حیوانی دارد یا جماد است؟ اینجا بگوییم حرام است، مخصوصاً کسی فتوا بدهد، حرام است. در قول اول این صورت اخیر جای تعجب دارد.

در قول دوم به عکس؛ صورت اول جای تعجب دارد، بگوید جواز مطلق، حتی آنجا که تمییز اعضا نمی‌شود، به خصوص اگر در تمییز اعضا، تفکیک اعضا معلوم است، منتهی خیلی شفاف نیست، آن طرف خیلی جای تعجب دارد، تعجب‌های اولیه استحسانی را می‌گوییم و الا ادله را باید ببینیم. ) این دو قول است. چند قول تفصیل هم اینجا متصور است.

## قول سوم

تفصیل بین صورت اولی از صور ثلاثه و صورت ثانیه و ثالثه است، با این شکل که در صورت اولی، یعنی آنجا که حیوان بودن و انسان بودن و زن بودن معلوم است. به عبارت دیگر معلوم است که این زن است که طبعاً انسان است و موجود حیوانی، این معلوم است منتهی اعضا تشخیص داده نمی‌شود.

حال تشخیص داده نمی‌شود به یکی از آن دو معنایی که گفتیم.

می‌گوید این صورت اولی از این صور ثلاثه که در اینجا آمده است، نگاه حرام است. فتواً أو احتیاطاً

اما صورت‌های دو و سه، آنجا که به مقداری تار شد که معلوم نیست این مرد است یا زن، حجم معلوم است، حتی اعضا هم معلوم است ولی زن یا مرد بودن معلوم نیست.

همچنین صورت سوم که معلوم نیست انسان است یا حیوان است یا جماد است، صورت دیگر را اینجا متعرض نشده‌اند.

این صورت‌های دو به بعد طبق این نظریه جایز می‌شود. این هم یک تعلیقه آنجا دارد، زین‌الدین که از بزرگان درجه دو و سه به شمار می‌آیند، مولا امین الدین زین‌الدین که بحرینی است و تعلیقه بر عروه هم دارد و در درجات متأخر است.

یک تعلیقه‌ای هم صاحب کتاب الفقه دارد آقای شیرازی کذایی دارد که آن هم به این برگردد.

این تفصیل سوم که بین صورت اولی و صور ثانیه و ثالثه باشد، تفصیل می‌دهد و اولی را می‌گوید لا یجوز و اما در غیر آن یجوز.

## قول چهارم

تفصیلی است که فقط در تعلیقه مرحوم آیت‌الله گلپایگانی رضوان الله تعالی علیه آمده است.

عبارت ایشان این است؛ التفصیل بین ما اذا طری البشر و ما اذا یری سوادٌ مردد عن بعد. می‌گوید آنجا که پوست دیده می‌شود، یعنی به وصف بشره بودن تشخیص داده می‌شود، اگر این باشد تا وقتی که پوست، به وصف پوست بودن و با ویژگی پوست بودن تشخیص داده می‌شود، نگاه به این حرام است.

اما اگر یری سوادٌ مردد عن بعد، یک سیاهی شده است و پوستی تشخیص داده نمی‌شود، این یجوز. این تعبیری است که ایشان گفته است.

ایشان (مرحوم آقای گلپایگانی رضوان الله تعالی علیه) ذوق و مهارت فقهی خیلی قوی دارد.

مرحوم آقای گلپایگانی رضوان الله تعالی علیه دیگر آن عظمت امام و بعد هم آقای خویی نگذاشت ایشان ظهور و بروز بکند و الا آقای گلپایگانی هم فقاهت بالایی دارد و هم در مقام مباحث اجتماعی و سیاسی یک شخصیت خیلی برجسته‌ای بود. ما در جوانی و در اوج روحیه امام گرایی مطلق و غیر از امام هیچ چیز را قبول نداشتیم، این شکل از هیجان انقلابی که داشتیم که حالا به همان نحو تقریباً هست، با مقداری تفاوت، آن وقت طبعاً غیر امام…

حالا که تاریخ را می‌خواند می‌بیند در آن فترتی که امام رضوان الله تعالی علیه که در قم نبودند و آن امواج سهمگینی وجود داشت ایشان یک فقیه مرجع واقعاً پاسدار آن رویکرد سیاسی و مسائل نهضت بود. واقعاً این‌طور بود گرچه توقعات ما را برآورده نمی‌کرد، ولی حالا که تاریخ را انسان می‌خواند واقعاً شأن بالایی داشت.

در فقه هم ایشان همین‌طور است یک فقه قوی دارد. نقل شده است که امام در نجف گفتند که در نجف یک کسی مثل آقا سید محمدرضای ما هم نیست، یعنی این‌قدر امام هم ایشان را قبول داشت، می‌گفت از نظر فقهی مثل آقا سید محمدرضا نیست. تعریضی هم به اعلام آنجا، امام داشته است.

ایشان دارد که بین ما اذا طری البشر و ما اذا یری سواد مردد عن بعد، منتهی ایشان این تفصیلی که داده‌اند، بین دو صورت واضح تفصیل داده‌اند، آنجا که طرد بشر است، پوست تشخیص داده می‌شود به نظر خیلی قریب به این است که نگاه به او حرام است

و ما اذا یری سوادٌ مردد عن بعد، یک سیاهی می‌بیند، این همان مرتبه خیلی دوری است که راحت می‌شود گفت حرام نیست.

این تفصیل جامع اقسام ظاهراً نباشد. این هم به لحاظ فنی، اشکالی که در این هست.

## قول پنجم

قول آقای زنجانی است که بعد باید بگوییم و توضیحاتی دارد.